

## گفتمان امنیت ملی در چارچوب ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها

سحر کریمی<sup>۱</sup>

اژدر پیری سارمانلو<sup>۲</sup>

### چکیده

این واقعیت که گفتمان امنیتی در فردای جنگ سرد وارد عرصه تازه‌ای گردیده است، از اجماع عمومی برخوردار می‌باشد. بر این اساس، مطالعات امنیتی جهت اینکه همچنان بتواند جایگاه خود را حفظ نماید، مجبور شده تا از تمرکز سنتی خود بر تهدید، کاربرد و مدیریت نظامی صرف احتراز جسته، با تجربه نمودن برخی از تحولات بنیادین، به ابعاد و ملاحظات تازه‌ای در تعریف امنیت دست یابد. حوزه مطالعات امنیت ملی تحت تأثیر گرایش‌های اثبات‌گرایانه حاکم بر حوزه مطالعاتی مادر-یعنی حوزه روابط بین‌الملل-در ابتدا گرایش زیادی به مولفه‌های کمی در معادلات امنیتی دارد که نمونه آن را می‌توان توجه به رویکرد صرفاً نظامی در تحصیل امنیت برای کشورها-از سوی دولت مردان-مشاهده کرد. واقع امر آن است که به رغم تمامی تحولات مهمی که در حوزه امنیت ملی در همه دوره‌ها شاهد آن بوده‌ایم، ماهیت سلیبی آن همچنان باقی مانده و تا پایان جنگ سرد این ویژگی حضور و استمرار دارد. بدون شک امنیت ملی رابطه‌ای نزدیک در میزان سطح علمی افراد آن جامعه دارد. بنابراین، پرکردن فاصله کشور در بحث امنیت ملی، نیازمند سرعت بخشیدن به تولید علم و ارتقای سطح کیفی دانشگاه‌ها دارد. با توجه به تأثیرگذاری متقابل بخش امنیت ملی و ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها بر یکدیگر، ضروری است، به دوسویه بودن و تفاوت سطوح تعاملات توجه کرد. از این رو تنها نباید به موضوع از منظر بخش امنیت نگریسته شود بلکه برای دو سطح متفاوت توجه کرد چرا که ارتباط میان این دو سطح، تعاملی ملی-بخشی است که هم رویکردها و پارادایمهای بخش امنیت ملی و هم ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها در موضوع مورد بحث را مد نظر دارد. سوالی که در این خصوص مطرح است این که ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها چه تأثیری بر گفتمان امنیت ملی دارد؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح می‌شود، گفتمان امنیت ملی بی‌تأثیر از میزان تولید علم در دانشگاه‌ها نیست و می‌توان گفتمان امنیت ملی را در سطح دانشگاه‌ها ارتقاء بخشید. با این وجود دانشگاه‌ها هم می‌توانند تهدیدی بر امنیت ملی و یا فرصتی در جهت ارتقای امنیت ملی باشند.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، گفتمان، سطح علمی دانشگاه‌ها.

---

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشگر.

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، کارشناس صدا و سیما.

## مقدمه

تربیت و آموزش علاوه بر اینکه یکی از حقوق اولیه افراد و سازمان است، اصلی ترین جزء توسعه و اعتبار سازمانی، بازوی توانای مدیریت و شکل دهنده جلوه‌های بهره‌وری سازمانی بوده و از پیچیده‌ترین وظایف در اداره سازمان و به ویژه در مدیریت نیروی انسانی و مسئله امنیت و دفاع محسوب می‌گردد. در صورتیکه برنامه‌ریزی و اجرای آن به شایستگی انجام پذیرد، می‌تواند بازده مطلوبی در سازمان داشته باشد. در این رویکرد، تربیت و آموزش جریانی است مقدم و مبتنی بر پژوهش، یک راهبرد هدفمند با جهتی مشخص در طول زمان، فرایندی پایان‌ناپذیر و خلاق که دانشجویان با گذران آن، طرز تلقی‌ها و گرایش‌های مناسب را برای ایفای نقش در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ملی جامعه خود می‌آموزند. اجرای صحیح تربیت و آموزش و پژوهش، می‌تواند منجر به جامعه‌پذیری و تربیتی درست در جهت تدوین راهبرد امنیت ملی باشد. بدین منظور فرایند آشتی هر چه بیشتر، مراکز آموزش عالی در چارچوب شکل‌گیری و تدوین راهبرد امنیت ملی بخش مهمی از نظام برنامه‌ریزی آموزشی است که دارای حوزه اثرگذاری بسیار وسیعی می‌باشد.

شناسایی و تبیین فرایند برنامه‌ریزی تربیت و آموزش دانشگاه‌ها از یک طرف، آنها را برای پذیرش مسئولیت‌های آتی آماده می‌سازد و از طرف دیگر با رشد توانایی‌ها، نبوغ و قابلیت فکری آنها، سبب توسعه مرزهای امنیتی-ملی می‌شود. در واقع هدف اولیه آموزش عالی رشد دانشجویان از طریق افزایش دانش، مهارت، نگرش‌ها، و توانایی‌های آنان و توانبخشی آنان به عنوان فراگیرانی دائماً نقاد و متفکر است. همچنین، توسعه ملی نتیجه هماهنگی بین بخش‌های مختلف قدرت ملی در هر کشوری است. یکی از این بخش‌ها نظام آموزش عالی است. امروزه تغییرات سریع و وسیع در علوم و فناوری، فضای رقابت بین‌المللی را در بین کشورها گسترش داده و باعث شکل‌گیری تقسیمات جدید جهانی مبتنی بر دانش و فناوری شده است. بنابراین توجه به کارکرد نظام آموزشی اولویت مدیریت راهبردی در کشور است. حوزه آموزش عالی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های دانش و پژوهش به شمار می‌رود. تولید دانش و تکنولوژی در این حوزه مستقیماً در ثبات و امنیت نقش اساسی دارد که این خود در

شکل‌گیری و طرح راهبرد امنیت ملی و عمومی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

سوال مطرح شده در این پژوهش این است که گفتمان امنیت ملی چه نقشی در ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها دارند؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه مطرح شده اینگونه است که بدون شک امنیت ملی یکی از ارکان مهم شکل‌گیری و ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها محسوب می‌شود و نقش بسزایی در این زمینه دارد. و اهمیت پژوهش حاضر در این است که امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای بشری از اهمیت و نقش بالایی برخوردار است. و ارزش و اهمیت امنیت در زندگی اجتماعی، موجب گردیده تا انتظارات و مطالبات مردم در این رابطه افزایش یافته و همواره به عنوان یکی از مسائل مهم نمود پیدا نماید.

## معنا و مفهوم امنیت

امنیت یک مفهوم آشنا و قابل شناخت برای تمام جوامع بشری از جوامع اولیه چون قبایل کوچک گرفته تا امپراتوریهای بزرگ جهان باستان و دولت شهرهای یونان بوده است و به همین قسم امروز نیز تلاش برای رسیدن به "وضعیت امن" اولویت نخست سیاستهای واحدهای سیاسی مختلف را تشکیل داده و راههای تأمین آن از جایگاه خاصی در سیاست گذاریهای امنیتی دولتها در قالب امنیت ملی برخوردار است. مبنا و اساس جستجوی امنیت را می‌توان در انگیزه‌ها و کششهای انسانها دنبال کرد به این معنی که جستجوی امنیت از مهمترین کششها و انگیزه‌های انسانی است که با جوهر هستی انسان پیوند ناگسستنی دارد. به این صورت می‌توان گفت که تأمین امنیت و راههای دستیابی به آن از جمله سنگ بناهای شکل‌گیری واحدهای سیاسی از نگاه تاریخی بوده تا از این طریق اعضای جوامع مذکور بتوانند به کمک همدیگر به مهمترین نیازشان که تأمین امنیت است دستیابی حاصل کنند. اما آنچه در جوامع اولیه و حتی تا این اواخر یعنی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح بود یک دیدگاه محدود به امنیت بود طوری که بحث امنیت روی موضوعات نظامی متمرکز بود یعنی یک نوع دید تقلیل‌گرایانه نسبت امنیت حکم فرما بود. و امنیت را در توانایی‌های نظامی و برقراری صلح بعد از جنگها جستجو می‌کردند.

ولی امروز امنیت دیگر محدود به آرامش پس از جنگ های ویرانگر و توانایی نظامی نشده بلکه به تمام سطوح زندگی مدرن انسانها راه می‌گشاید و مربوط می‌شود. امروزه مفهوم امنیت تنها مسایل نظامی را در بر نمی‌گیرد، بلکه تمام عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سرزمین، تمدن و جان انسانها را در می‌نوردد و در تمام ابعاد زندگی انسان مصداق و معنی پیدا می‌کند. و از همین سبب است که به تعریف جدید امنیت یعنی "امنیت فراگیر" تأکید می‌گردد. بنا به تحولات بوجود آمده نه تنها سبب تغییر در مفهوم امنیت و ابعاد آن گردیده بلکه راهها و استراتژی که در جهت دست یابی به امنیت توسط واحدهای سیاسی وضع می‌گردد را نیز در بر می‌گیرد.

اما امنیت چه مفهوم را در بر دارد؟ و یا به عبارت دیگر وقتی که ما کلمه امنیت را به کار می‌بریم با کاربرد این می‌خواهیم چه چیزی را بیان کنیم؟ و یا مفهوم امنیت توصیف کننده چه وضعیتی می‌تواند باشد؟ این قبیل سوالات ما را به ارائه یک تعریف از امنیت سوق می‌دهد، و مشکل که در ارائه یک تعریف جامع از امنیت مانند اکثر مفاهیم دیگری که در حوزه علوم بشری کاربرد دارد همانا عدم وجود اجماع روی یک تعریف از این مفهوم می‌باشد. حتی به عقیده بعضی از علما این عدم اجماع نسبت به ارائه یک تعریف جامع از امنیت نسبت به مفاهیم دیگری از این قبیل عمیق تر می‌باشد، به گفته باری بوزان این عدم اجماع بیشتر ناشی از نبود درک عمیق از مفهوم امنیت می‌باشد. به گفته وی عواملی که در نبود یک درک عمیق از امنیت دخیل می‌باشند قرار ذیل است:

الف) پیچیدگی موضوع: یعنی پیچیدگی که در این مفاهیم موجود می‌باشد باعث گردیده است تا تحلیلگران از آن روی گردان شوند. این مفهوم حالت گسترده دارد و روی نقطه خاصی متمرکز نمی‌باشند. به همین جهت بطور کلی آنها را نمی‌توان تعریف کرد بلکه فقط در ارتباط با موارد خاص تعریف می‌شوند. اصولاً مفاهیم بحث انگیز بجای ارائه نکته خاص بطور دقیق یک حوزه معین را مورد توجه قرار نمی‌دهند.

ب) وجود دامنه مشترک بین این مفهوم و مفهوم قدرت در شرایط رو در روئی جدی است: به گفته واقع گرایان که

می‌گویند صحنه بین المللی صرف صحنه کشمکش قدرت ها است. طبق این بیان به نظر می‌رسد که دولتها اسیر کشمکش قدرت هستند و امنیت از مشتقات قدرت و بویژه قدرت نظامی است. مفهوم امنیت آنقدر تحدید شده که بصورت بیان چگونگی وضعیت گروهی از دولتها در کشمکش قدرت در آمده و یا به میزان ثبات در توازن کلی قدرت اطلاق گردیده. بدین ترتیب می‌توان گفت که امنیت تبدیل به واژه معادل چیزی اندکی بیش از قدرت شده که در حوزه گسترده عمومی چندان معنای مستقل نداشته همواره در کشمکش قدرت در روابط دولت ها بررسی می‌گردد.

ج) نکته عدم پایداری هویتی در تعریف خودی و غیر خودی: اینکه چه کسی دشمن است و نامحرم و چه کسی دوست و محرم پنداشته می‌شود یک مقوله است که از دیرباز ذهن سیاستمداران را به خود جذب کرده است. این مقوله از این جهت قابل توجه است که برای دولتها نه دشمن همیشگی و نه دوست همیشگی وجود دارد. همرا با این ناپایداری مفهوم امنیت نیز دچار ابهام گردیده بدلیل اینکه در خیلی موارد امنیت در رابطه با دوستی‌ها و دشمنی‌ها معنی پیدا می‌کند.

د) حفظ ابهام از طرف دست اندرکاران سیاست‌گذاران دولتها در مفهوم واقعی امنیت تا بتوانند در چنین فضای ابهام‌آمیز هر گونه اقدامات نظامی، امنیتی و سیاسی خود را در راستای تأمین امنیت توجیه کنند و یا در بعضی مواقع با بزرگ جلوه دادن تهدیدات در صدد بهره‌برداری های سیاسی خود برآیند. بنابراین عوامل مذکور سبب آن گردیده است که تا یک تعریف کلی از امنیت ارائه نگردد و این عدم درک کلی و یا عدم ارائه تعریف واحد از امنیت تنها در محدوده دیدگاههای صاحب نظران مسائل امنیتی محصور نمانده بلکه سیاستگذاران امنیتی واحدهای سیاسی نیز از این امر متأثر می‌باشند. سیاستگذاران مذکور سیاست‌های امنیتی را نه بر مبنای یک درک کلی از امنیت بلکه به اساس منافع سیاسی، اقتصادی، استراتژی و جغرافیای خود وضع می‌کنند که در اکثر مواقع این گونه سیاستها از آنجائیکه با منافع امنیتی واحدهای سیاسی دیگر در تضاد قرار می‌گیرد خود به عامل امنیت زدا در سطح بین المللی تبدیل گردیده و پدیده معمای امنیتی را بوجود می‌آورد. پدیده معمای امنیتی به این معنی

است که افزایش امنیت یک جامعه و یا دولت به طور خودکار باعث کاهش امنیت دولت دیگر می‌شود. ولی با وجود آن، مشکلات مذکور سبب آن نگردیده که صاحب نظران مسائل امنیتی درباره این مفهوم ارائه نظر نکنند بلکه هرکدام دیدگاههای خود در این خصوص ارائه کرده، که ما بطور مختصر بعضی از این نظریات یادآوری می‌کنیم.

ایان بلانی تعریف ذیل را از امنیت ارائه کرده است: "امنیت یعنی رهایی نسبی از جنگ" طوری که دیده می‌شود این صاحب نظر، امنیت را در رابطه به جنگ تعریف کرده که این تعریف در شرایط امروزی قابل اما و اگر های جدی می‌باشد. درست است که امنیت بیشتر در رابطه با جنگ معنی پیدا می‌کند اما مواردی نیز وجود دارد که در آن جنگی اصلا مطرح نیست ولی امنیت خود به عنوان یک نیاز جدی مطرح است. مانند امنیت غذایی و یا امنیت در مقابل بعضی امراض مهلک و غیر قابل علاج که حیات انسان را حتی در امن ترین جامعه نیز مورد تهدید قرار می‌دهد.

صاحب نظری دیگری بنام لارونی مارتین در خصوص تعریف امنیت می‌گوید که: "امنیت عبارت از تضمین رفاه آتی می‌باشد." این تعریف گرچه بر مبنای یک نگرش وسیعتری از امنیت صورت گرفته اما اینکه آیا امنیت بخودی خود بتواند باعث تضمین رفاه گردد جای سوال است. اما در این امر شکی وجود ندارد که امنیت از لازمه‌های رفاه می‌باشد.

جان ئی. مورز می‌گوید که امنیت عبارت از رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش می‌باشد. همچنان به عقیده آرنولد ولفرز امنیت در معنای عینی آن فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی امنیت عبارت از فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرارگیرد. به همین قسم "دومینیک داوید" نیز تعریف از امنیت ارائه کرده است که به عقید وی امنیت عبارت از: "ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب پذیر احساس نمی‌کنند و تهدید متوجه آنها نیست و فقط ابزار رفع تهدید در اختیار آنها قرار می‌گیرد. چنین فضای امنی را می‌توان به کمک سیاست‌های دفاعی و دفاع نظامی ایجاد و یا تقویت کرد همچنان صاحب‌نظر دیگری بنام داریوش آشوری تعریف کرده که از امنیت ارائه کرده قرار ذیل می‌باشد: امنیت در لغت عبارت از حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای

رویارویی با هر تهدید و حمله می‌باشد. که در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت "امنیت فردی"، "امنیت اجتماعی"، "امنیت ملی" و "امنیت بین‌المللی" به کار برده می‌شود. بنا براین تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغات و تعاریف ارائه شده توسط صاحب‌نظران در باره مفهوم امنیت بر روی "احساس آزادی از ترس" و "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند. و یا به عبارت دیگر امنیت یک پدیده دو وجهی می‌باشد که از یکسو به معنی "ایمنی در مقابل حمله، استواری و نفوذ ناپذیری، قابلیت اعتماد و اطمینان از عدم شکست و یا تسلیم و از سوی دیگر به معنای عدم اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد. نقطه‌ای که به این ارتباط باید یاد آور گردد.

این است که امنیت به مفهوم جامع و مطلق خود از دایره دستیابی کامل خارج می‌باشد. بدلیل آنکه مجموعه بزرگی از تهدیدات، خطرات، تردیدها بر سرنوشت همه انسانها سایه افکننده است که رفع تمام این تهدیدات و خطرات از توان انسانها خارج می‌باشد. تلاشهای که از طرف ارگانهای مسئول دولتی و غیر دولتی در راستای تأمین امنیت هم صورت می‌گیرد بر این مبنا استوار است که تا سرحد امکان بتوان امنیت را افزایش داد. علاوه برآن در خصوص عدم دستیابی به امنیت کامل، حقیقی و مطلق بعضی دانشمندان دو دیدگاهی دیگری را مطرح کردند. که دیدگاهی اولی یک نوع دید بدبینانه نسبت به طبیعت بشر دارد یعنی به عقیده پیروان این دیدگاه از آنجائیکه بشر ذاتاً جنگ طلب و شرور می‌باشند و از طرفی هم سازش بین منافع دولتها دور از امکان به نظر می‌رسد بنا به این دو مسئله است که موانع بزرگ فراروی تحویل امنیت کامل به وجود می‌آورد.

و دیدگاه دومی بر این نقطه تأکید دارد که ما فقط می‌توانیم که از امنیت کم و زیاد برخوردار بود به جای آنکه احساس شود حالت امنیت کامل یا عدم کامل وجود دارد. در این دیدگاهها واقعیت با هر کدام که باشد نتیجه همان است که دستیابی به امنیت کامل دور از امکان می‌باشد. در عوض ما می‌توانیم تصور کنیم که بطور کلی امنیت یک کالای عمومی جهانی می‌باشد که همه اعضای جامعه چه در سطح فردی و یا سطح دولتی همه سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای دست داشته خود آنرا بدست بیاورد.

## مفهوم و ماهیت امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی دارای وجوه چندگانه می‌باشد. به همین خاطر تعاریف گوناگونی از آن داده شده است. مقوله کلی امنیت را می‌توان به احساس آزادی و رهایی از ترس یا "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است اطلاق کرد که در آن صورت موجب استقلال رأی یک ملت و دولت گشته و توانایی مقابله با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی را در امور داخلی خواهد داشت.

دو نوع رهیافت از امنیت ملی وجود دارد. الف) رهیافت سنتی، ب) رهیافت جدید

ا) تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی؛ این رهیافت از منظری تک بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی

نظامی می‌داند که در این صورت عواقب و راههای برخورد با جنگ و مطالعه اینکه چگونه حکومت‌های ملی از نیروهای نظامی به صورتی موثر برای رویارویی با تهدیدات نظامی خارجی استفاده نمایند می‌باشد.

آرنولد ولفرز در تحلیل کلاسیک خود از مفهوم امنیت ملی می‌گوید که امنیت ملی مشتق از ایده منافع ملی است و در اصل نشان‌دهنده تغییر توجه از رفاه به امنیت در حوزه منافع ملی است وی می‌گوید: "یک ملت تا به آن حد دارای امنیت است که اگر بخواهد از جنگ اجتناب کند، این خواست به قیمت پایمال کردن ارزش‌های بنیادینش تمام نشود و اگر درگیر جنگی شود بتواند با پیروزی در آن جنگ ارزش‌های مذکور را حفظ کند".

از این دیدگاه با تعبیری سخت‌افزاری از امنیت ملی، اولاً تهدیدات خارجی را با درجه اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به تهدیدات داخلی می‌بینند. ثانیاً، نظام بین‌المللی در این دیدگاه نسبت به محیط داخلی قدرت بیشتری بر امنیت کشور داراست. ثالثاً این رهیافت با دیدی تقلیل‌گرا و جزئی‌نگر، امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تعریف می‌نماید. تعریف جدید امنیت ملی؛ این رهیافت با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن مسائلی نظیر ایدز، مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب اتم، و... مفهوم امنیت ملی

را جرح و تعدیل کرده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌نماید. در نتیجه آن امنیت ملی علاوه بر بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی شامل اولویت بخشی به تهدیدات محیطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که برخی از این تهدیدات، نه تنها برخلاف گذشته، شکل و ماهیت ابهام‌آمیزی پیدا می‌کنند، بلکه در شرایط ظهور وابستگی متقابل، ارتباط و نزدیکی روزافزون کشورها با یکدیگر، تهدیدات امنیتی شکل و ماهیت جهانی پیدا می‌کنند. در نتیجه مطابق این رهیافت، اولاً تهدیدات نظامی اولویت و اهمیت خود را از دست می‌دهند، ثانیاً تأثیر محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی اگر نگوییم بیشتر می‌گردد حداقل هم تراز می‌گردد. ثالثاً این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر، عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده به نحوی که تهدیدات هم در قالب داخلی و هم در قالب بین‌المللی مطرح می‌گردند. اما در مجموع می‌توان از تعاریف ارائه شده در مورد امنیت، نقاط مشترک ذیل را برداشت نمود:

الف) امنیت یک ارزش است و اغلب ارزشی برای رسیدن به سایر ارزش‌ها می‌باشد.

ب) امنیت همیشه در حال تغییر است و در درجات مختلف وجود خواهد داشت. برخی از ملت‌ها یا افراد به دلایل گوناگون خود را بیشتر از سایرین امن احساس می‌کنند. میزان تهدید یا خطر، تعداد ارزش‌هایی که باید حمایت شوند و انتظارات از آینده ممکن است متفاوت باشند.

ج) امنیت حداقل رسانیدن خطر یا تهدید را در بر می‌گیرد. این تهدیدها نه فقط از نوع سنتی و نظامی هستند بلکه تهدیدهای جدید غیر نظامی نسبت به رفاه ملی نیز در نظر گرفته می‌شوند.

## نقش امنیت ملی در ارتقای سطح علمی دانشگاه‌ها

دانشگاه، به عنوان یک نهاد راهبردی در آموزش سرمایه ملی، هدایتگری مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی را در جهت تحقق و پایداری امنیت ملی بر عهده دارد. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از منابع در دسترس، شامل اندیشه‌ها، اطلاعات، راهنمایی‌ها، پشتیبانی احساسی و... است. اعتماد ملی برگرفته از عدالت و نتیجه آن، امنیت اجتماعی است. دانشگاه به عنوان شبکه‌ای از تعاملات مثبت

با نسل در حال آموزش و نیازمند هنجارهای گروهی و اعتماد اجتماعی، نقش برجسته‌ای در ایجاد امنیت ملی در جامعه می‌تواند داشته باشد. از این رو نقش دانشگاه برای ارتقای امنیت ملی در بین دانشجویان به عنوان سرمایه ملی، از جایگاهی مهم و حساس در بین سایر طبقات جامعه برخوردار است. در بسیاری از کشورها، یک بخش می‌تواند به عنوان هادی و جهت دهنده سایر بخش‌ها عمل نماید. میزان بلوغ و نیز اهمیتی که یک بخش و بنگاه‌های آن نزد سیاستگذاران دارد، عاملی تعیین کننده در استیلای آن بخش بر شئون نوآوری سایر بخش‌ها محسوب می‌شود. در موارد بسیاری از بخش امنیتی به عنوان یکی از بخش‌های تأثیرگذار در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها نظام نوآوری ملی، یاد می‌شود. راهبردی و ارتقاء ظرفیت‌های نوآوری ملی، نقش مهمی است که قهرمانان نوآوری می‌توانند ایفا نمایند.

دانشگاه، به عنوان یک نهاد راهبردی در پرورش و آموزش سرمایه ملی، هدایتگری مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی را در جهت تحقق و پایداری امنیت ملی بر عهده دارد. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از منابع در دسترس، شامل اندیشه‌ها، اطلاعات، راهنمایی‌ها، فرصت‌های کسب و کار، اعتماد و همکاری، سرمایه‌های مالی، قدرت و نفوذ و حمایت و پشتیبانی احساسی است. اعتماد ملی برگرفته از عدالت و نتیجه آن، امنیت اجتماعی است. آنتونی گیدنز، اعتماد و تأثیر آن بر فرایند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند. هر جا سطح اعتماد ملی بالا باشد، مشارکت و همیاری مردم در عرصه‌های ملی بیشتر و آسیب‌های ملی کمتر است.

دانشگاه به عنوان شبکه‌ای از تعاملات مثبت با نسل در حال آموزش و نیازمند هنجارهای گروهی و اعتماد اجتماعی، نقش برجسته‌ای در ایجاد امنیت ملی در جامعه می‌تواند داشته باشد. از این رو نقش دانشگاه برای ارتقای امنیت ملی در بین دانشجویان به عنوان سرمایه ملی، از جایگاهی مهم و حساس در بین سایر طبقات جامعه برخوردار است. در بسیاری از کشورها، یک بخش می‌تواند به عنوان هادی و چهارراه نوآوری، موتور محرک و جهت دهنده سایر بخش‌ها عمل نماید. میزان بلوغ و نیز اهمیتی که یک بخش و بنگاه‌های آن نزد سیاستگذاران دارد، عاملی تعیین کننده در استیلای آن

بخش بر شئون نوآوری سایر بخش‌ها محسوب می‌شود. در موارد بسیاری از بخش امنیتی به عنوان یکی از بخش‌های تأثیرگذار در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها نظام نوآوری ملی، یاد می‌شود. راهبری و ارتقاء ظرفیت‌های نوآوری ملی، نقش مهمی است که قهرمانان نوآوری می‌توانند ایفا نمایند.

بخشی از نقش راهبری ظرفیت‌های نوآوری ملی توسط بخش امنیتی، ناشی از سفارش پروژه‌های تحقیقاتی امنیتی به دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقات ملی است. این امر فرصتی در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌دهد که ضمن جذب بخشی از اعتبارات تحقیقات امنیتی، نسبت به انجام تحقیقات هدفمند اقدام نمایند و رابطه سه گانه میان دولت، صنعت و دانشگاه به نحو موثری مدیریت گردد. سرمایه‌های فکری هر جامعه‌ای، مهمترین عامل در ایجاد مزیت‌های رقابتی کشورها محسوب می‌شود. یکی از کارکردهای نظام نوآوری امنیت، ارتقاء سرمایه‌های فکری کشور از طریق جابه جایی متخصصین و نیز یادگیری تعاملی است.

پیشرفت‌های فناورانه بخش امنیتی، علاوه بر ارتقاء سطح توان امنیت یک کشور، به عنوان قهرمان نوآوری خودباوری در سطح ملی را تقویت می‌نماید. نشاط علمی در کشور جاری می‌گردد و شوق پیشرفت در سایر حوزه‌های فناوری پدیدار می‌گردد. با الگو قرار گرفتن شیوه‌های توسعه فناوری‌های امنیتی، توسعه فناوری‌های سایر بخش‌ها نیز سرعت می‌گیرد.

### نتیجه گیری

احساس امنیت، جزء بدیهی‌ترین نیاز هر انسان و از اساسی‌ترین نیازمندی‌های هر حکومت است. مفهوم امنیت ملی برای هر ملت و حکومت ملی، آرمانی پایدار و از اعتباری متعالی برخوردار بوده است. هر حکومتی همواره، تمامی اهداف و سیاست‌های ملی خود را برای تحقق چنین اصلی بسیج می‌کنند. امنیت ملی را می‌توان "شرایط و فضایی که یک ملت طی آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و بین المللی گسترش دهد، یا دست کم در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی آنها حفظ کند" تعریف کرد. تاریخچه پیدایش، مفهوم امنیت ملی را تا سده هفدهم میلادی و آغاز شیوه‌های جدید مملکت‌داری در چارچوب حکومت‌های ملی مستقل به

عقب می‌برند. اما آغاز مطالعه علمی امنیت ملی را باید پس از جنگ جهانی اول بطور اعم و جنگ جهانی دوم به‌طور اخص جست‌وجو کرد، در هر حال باید اذعان کرد با وجود سابقه به‌نسبت دیرینه، هنوز هم این مفهوم تا حدودی مبهم و پیچیده است. به همین دلیل، در حوزه تعریف امنیت ملی و پراکندگی و آشفتگی فراوانی می‌توان یافت، شاید به‌دلیل جاکمیت ویژگی‌هایی چون نسبی بودن، ذهنی و روانی بودن و رابطه پیچیده امنیت با قدرت متأثر از عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی، بانی برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد از مفهوم امنیت ملی شده است. در گفتمان سنتی از امنیت ملی، نقش اساسی را برای حکومت در معماری ساختمان امنیتی کشور و جامعه، توانایی‌ها و شیوه‌های نظامی، اساسی‌ترین ابزار تأمین امنیت ملی کشورها می‌دانستند.

از دهه هفتاد میلادی مفهوم امنیت بین متفکران و تصمیم‌سازان، دچار دگرگونی و چرخش از بیرون مرزهای ملی به درون شد و گفتمان مدرن امنیت ملی را پایه‌گذاری کرد. در این گفتمان با وجود مهم بودن جایگاه حکومت، اما همواره مهم‌ترین نقش را ندارند. در این نگرش امنیت ملی کاملاً مترادف با امنیت نظامی نیست؛ تهدید نظامی، تنها عامل تهدید امنیت ملی نبوده و جزء اولویت‌های اولیه قرار نمی‌گیرد؛ محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی، تأثیر بیشتری بر امنیت یا عدم امنیت کشورها دارد. بنابراین در نگرش نوین، امنیت پایه‌های اجتماعی حکومت، عامل اصلی

در ملاحظات امنیت ملی کشورهاست. به پیروی از این اصل، تهدید نظامی اساسی‌ترین تهدید بالقوه کشور به‌شمار نمی‌رود، بلکه آسیب‌پذیری‌های داخلی و زمینه‌های درونی تهدید مورد توجه جدی حکومت قرار می‌گیرد. در نگاه جدید به امنیت، همه ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی یک ملت، یعنی عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به هیچ وجه عنوان کمتر از عوامل نظامی‌گری برای حفظ حیات یک حکومت نیست.

با توجه به تأثیرگذاری متقابل بخش‌های دانشگاهی و امنیتی بر یکدیگر، ضروری است، به دوسویه بودن و تفاوت سطوح تعاملات توجه کرد. از این رو تنها نباید به موضوع از منظر بخش امنیت نگریسته شود بلکه برای دو سطح متفاوت توجه کرد چرا که ارتباط میان این دو سطح، تعاملی علمی-ملی است که هم رویکردها و پارادایم‌های بخش دانشگاهی و هم سطح امنیت ملی در موضوع مورد بحث را مد نظر دارد. بدین ترتیب در صورتی که وجه علمی آن مورد توجه قرار گیرد رفتار نهادهای آموزش عالی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و اگر از منظر بخش امنیتی به آن نگریسته شود، رفتار بخش امنیتی را متأثر می‌سازد.

(منابع در دفتر مجله موجود می‌باشد)